۲۹ - ۵۲

معرفی مفهوم زباهنگ آموزشی: موردی از برچسب‌زنی

◉ دکتر رضا پیش‌قدم[۱] ◉ دکتر شیما ابراهیمی[۲]

چکیده: تعامل افرادی مانند مدیران، معلمـــان، والدین و دانش‌آموزان با یکدیگر نقش مهمی در ارتقای اهداف عالی آموزش ایفا می‌کند. فرهنگ تعلیم و تربیت در محیط آموزشی وابسته به چگونگی اســـتفادهٔ از زبان مورد استفاده توسط متولیان آموزشـــی در تعامل با دانش‌آموزان می‌باشد که در شـــکل‌دهی و تغییر باورهای آنان حائز اهمیت است. بنابراین، با بررسی و شناسایی زباهنگ (زبان + فرهنگ)های آموزشـــی می‌توان به فرهنگ غالب در این محیطها پی برد. این پژوهش از نوع توصیفی و کیفی اســـت و بر آن است تا با فرهنگ‌کاوی زبان متولیان آموزشی در محیط آموزشـــی و کلاسهای درسی از نظام فکری و فرهنگی آنان در برخورد با دانش‌آموزان آگاه شود و تفکرات و دیدگاه آنان را در قالب بازخوردهایی که می‌دهند، ارزیابی کند. بنابراین، نگارندگان به‌منظور ارزیابی زباهنگهای آموزشـــی، ۴۰۰ گفتمان طبیعی ۲۳ مدیر، ۵۲ معلم، ۱۰۰ دانش‌آموز و۱۰۰ نفر از والدین این دانش‌آموزان را از طریق بررســـی زباهنگ برچسب‌زنی و در پرتو الگوی SPEAKING هایمز (۱۹۶۷) مدنظر قرار داده‌اند. نتایج پژوهش نشـــان می‌دهد این زباهنگها با اهدافی مانند تعریف و تمجید، سرزنش و تحقیر، نصیحت، ایجاد انگیزهٔ مثبت، تأمین خواسته، حفظ قدرت و سلطه، تهدید و ایجاد ترس در دانش‌آموز استفاده می‌شوند و نشان‌دهندهٔ فرهنگ غیرمســـتقیم‌گویی، جمع‌گرایی، شـــرم‌محوری، کل‌نگری و اغراق‌افزودهٔ ایرانیان می‌باشند. با آگاه‌کردن متولیان آموزشی نسبت به تأثیرات این زباهنگها می‌توان در جهت مهندسی گفتمان آنان در ارائهٔ بازخورد مناسب به دانش‌آموزان گام برداشته و شاهد ارتقای کیفیت یادگیری بود.

کلید واژگان: فرهنگ، آموزش، زباهنگ، زباهنگ آموزشی، الگوی SPEAKING هایمز، برچسب‌زنی

☑ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲ ☑ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۸

۱. استاد گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. pishghadam@um.ac.ir
۲. **(نویسنده مسئول)** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. shimaebrahimi@um.ac.ir

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

مقدمه

در فرایند آمـــوزش و یادگیری، عوامل متعددی بر میزان موفقیـــت دانش‌آموزان تأثیرگذارند. یکی از این عوامل وجود محیط آموزشـــی آرام و ایمن و چگونگی تعامل افراد با یکدیگر در این محیط اســـت (ســـیدیگ و الـــکاودری[1]، ۲۰۱۸) که همواره یکی از دغدغه‌های متولیان آموزشـــی بوده اســـت. تعامل میـــان ـ فـــردی[2] افـــراد در محیط آموزشـــی عنصری اساســـی در فرایند تدریس هر کشـــور اســـت (تلـــی[3] و همکاران، ۲۰۰۷) و چنانچه به درســـتی صورت گیرد، منجر به ایجـــاد رابطهٔ مثبت میان آنها خواهد شد و یادگیری کارآمد را به‌دنبال خواهد داشت (اپیچ[4]، ۲۰۱۶). از آنجا که مدرس هدایتگر تعاملات در محیط کلاس است (دن‌بروک، فیشر و اسکات[5]، ۲۰۰۵)، زبان و گفتاری که در کلاس درس استفاده می‌کند، اثراتی قابل‌توجه بر تعامل او با دانش‌آموزان و به تبع آن انگیزه، موفقیت و میزان یادگیری آنان خواهد داشـــت (والبرگ[6]، ۱۹۸۴؛ نیوبری و دیویس[7]، ۲۰۰۸). زبان و گفتمان افرادی دیگر مانند مدیر و والدین به‌عنوان محرک مثبت و منفی در فرایند یادگیری را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت. این گفتمان در محیط آموزشـــی به‌صورت بازخوردهای[8] کلامی و نوشتاری قابل بررسی است که می‌توان آنان را حلقهٔ ارتباطی ســـنجش و یادگیری درنظر گرفت (خوش‌خلق و اسلامیه، ۱۳۸۵). بازخورد فرایندی تعاملی با هدف آگاه‌ســـاختن فراگیر از عملکرد خود تعریف شده است که به دو دستهٔ بازخوردهای مثبت و منفی تقسیم می‌شـــود (فیلیپ[9]، ۲۰۱۸). این بازخوردها در محیطهای آموزشی اغلب به‌صورت برچسب‌زنی[10] به دانش‌آموزان بیان می‌شوند و هدف از به‌کاربردن آنان این است که دانش‌آموزان متوجه رفتار آموزشی خود باشند و نسبت به تنظیم و متناسب‌کردن رفتار خود با اهداف آموزشی اقدام کنند (ویگینز[11]، ۱۹۸۲؛ نقل در خوش‌خلق و اسلامیه، ۱۳۸۵).

از ســـویی هم، به نظر می‌رســـد زبان مورد اســـتفادهٔ مدیر، معلم و والدین در زمینهٔ میزان یادگیری دانش‌آموزان در محیط آموزشی ارتباطی تنگانگ با چگونگی اندیشیدن آنان دارد، چنانچه ویگوتسکی[12] (۱۹۸۶) معتقد اســـت رابطهٔ زبان و تفکر چنان به یکدیگر وابســـته است که می‌توان گفت انسان با زبان می‌اندیشد و بدون زبان نیز اندیشه و تفکری وجود ندارد. وی معتقد است تفکر از طریق واژگان به‌وجود می‌آید و در قالب آنها بیان می‌شـــود. از این‌رو، با بررســـی واژگان این افـــراد در برخورد با دانش‌آموزان

1. Siddig & AlKhoudary
2. Interpersonal interaction
3. Telli
4. Opić
5. Den Brok, Fisher & Scott
6. Walberg
7. Newberry & Davis
8. Feedback
9. Philip
10. Labelling
11. Wiggins
12. Vygotsky

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

می‌توان به تفکر و اندیشهٔ آنان دست یافت و از طریق زبان برای تحلیل رفتارهای آنان در محیط آموزشی بهره گرفت.

از آنجایی که باورهای فکری مشترک افراد منجر به شکل‌گیری فعالیتهای مشترک و عادات و رفتارهایی می‌شوند که فرهنگ نامیده می‌شود (ویگوتسکی، ۱۹۷۸)، رابطهٔ سه‌گانه‌ای میان زبان، تفکر و فرهنگ افراد برقرار است و فرهنگ افراد بر رفتار آنان نیز تأثیر می‌گذارد (کرانک[1]، ۲۰۱۷). فرهنگ تعلیم‌وتربیت در محیط آموزشی وابسته به زبان و عباراتی است که افرادی مانند مدیر، معلم و والدین در تعامل با دانش‌آموزان به‌کار می‌برند و می‌توان گفت اینکه این افراد در مواجهه با دانش‌آموز در محیط آموزشی از چه زبانی با بسامد بالا استفاده می‌کنند، رفتار آنان را شکل می‌دهد و بر نحوهٔ خردورزی دانش‌آموزان تأثیری بسزا دارد. اگر گفتمان مدیر و معلم برگرفته از شخصیت و فلسفهٔ آموزشی آنان باشد، قابل تعمیم به کل جامعهٔ مدیران و معلمان یک منطقه نخواهد بود، اما چنانچه گفتمان و زبان آنان در محیط آموزش برگرفته از فرهنگ عمومی جامعه باشد قابل تعمیم به گروهی بزرگ‌تر است. در مورد اول تحلیل گفتمان[2] می‌تواند به خوبی راهگشا باشد و در مورد دوم تحلیل زباهنگ[3] می‌تواند ما را به مقصود نزدیک کند.

زباهنگ، تلفیقی از دو واژهٔ زبان و فرهنگ (فرهنگ در زبان) است که پیش‌قدم (۱۳۹۱) مطرح کرده است. براساس این مفهوم زبان نمایانگر فرهنگ است و «با واکاوی دقیق هر زبان می‌شود تا حدی به فرهنگ پشت آن پی برد» (پیش‌قدم، ۱۳۹۱: ۵۲). به‌عبارت دیگر، فرهنگ موجود در پاره‌گفتارهای زبانی می‌تواند عادات و رفتار گروهی را به تصویر بکشد. در سالهای اخیر به‌منظور بررسی فرهنگ افراد فارسی‌زبان از طریق عبارات زبانی آنان، این مفهوم در پژوهشهای بسیاری از جمله پیش‌قدم و عطاران (۱۳۹۲)، پیش‌قدم، وحیدنیا و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۳)، پیش‌قدم و وحیدنیا (۱۳۹۴)، پیش‌قدم و نوروزکرمانشاهی (۱۳۹۴)، پیش‌قدم و عطاران(۱۳۹۵)، پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و طباطبائی فارانی(۱۳۹۶)، پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و فیروزیان پوراصفهانی(۱۳۹۹) و غیره به‌کاررفته است. نگارندگان پژوهش حاضر، این مفهوم را به محیط آموزشی نیز بسط داده‌اند و با مطرح کردن مفهوم زباهنگهای آموزشی[4] برای نخستین بار معتقدند می‌توان با کالبدشکافی زبان گفتمان مدیران، معلمان، دانش‌آموزان و والدین آنها به بررسی موشکافانهٔ زباهنگهای آموزشی پرداخت. منظور از زباهنگ آموزشی در این پژوهش، زبانی است که در محیطهای آموزشی مانند مدارس با بسامد بالا و در میان یک‌گروه از افراد اعم از مدیر، معلم، دانش‌آموز، والدین دانش‌آموزان به‌کارگرفته می‌شود و برگرفته از فرهنگ غالب یک کشور است. زباهنگ آموزشی معمولاً در برهم‌کنشی متقابل به تکثیر فرهنگ غالب گروه و تقویت خود می‌پردازد. برخی از این زباهنگها مفید هستند و باید افزایش یابند و برخی از آنها مضرند و باید

1. Cronk
2. Discourse analysis
3. Cultuling analysis (CLA)
4. Educational cultuling

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

در جهت کاهش یا تغییر آنها تلاش نمود. از این‌رو، شناسایی این قبیل زباهنگها حائز اهمیت است و تقویت و یا تضعیف آنها به معلمان و متولیان آموزش کمک می‌کند.

از آنجاکه زباهنگهای آموزشی و بازخوردهای کلامی مدیران، مدرسان و حتی والدین نقشی مؤثر بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان و میزان توجه آنان دارند، در این جستار زباهنگ برچسب‌زنی به‌عنوان یکی از زباهنگهای آموزشی از رهروی الگوی SPEAKING هایمز[1] (۱۹۶۷) در گفتمان آنها مورد تدقیق قرار گرفته است. از طریق این الگو می‌توان مشخص کرد که زباهنگهای آموزشی در چه موقعیت زمانی و مکانی و از سوی چه افرادی به کار می‌روند. پس از آن می‌توان با بررسی گفته‌های این شرکت‌کنندگان، ابزار مورداستفادهٔ آنان، لحن کلامی و قوانین و نوع گفتمان آنان را به هنگام کاربرد زباهنگهای آموزشی تحلیل کرد و به بررسی جامعی پیرو این قطعات زبانی دست یافت.

پیشینهٔ پژوهش

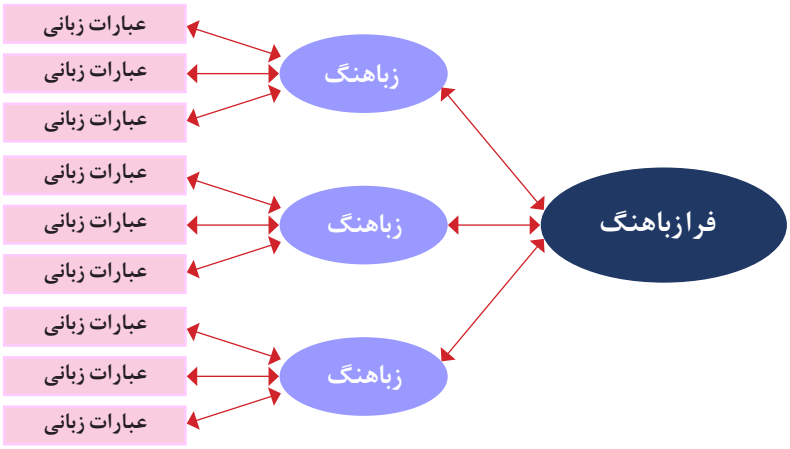
همانگونه که گفته شد، زبان و فرهنگ ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و زبان را می‌توان بیان کلامی فرهنگ مردم یک جامعه دانست که برای حفظ و انتقال فرهنگ و مؤلفه‌های مربوط به آن به‌کار می‌رود. همچنین، برای بیان افکار از زبان استفاده می‌شود و تفکر تحت تأثیر زبانی قرار دارد که فرد آن را به‌کار می‌گیرد. ارزشها و آداب و رسوم موجود در کشور نیز در راستای رشد تفکر، ارتقا می‌یابند (خطیب، حکمت‌شعار طبری و محمدی، ۲۰۱۶) و از طریق زبان انتقال می‌یابند (پلاگ و بیتس[2]، ۱۳۷۵).

عطف به اهمیت رابطهٔ زبان و فرهنگ، پیش‌قدم (۱۳۹۱)، مفهوم زباهنگ را معرفی کرده و معتقد است با زبان‌کاوی مردم یک جامعه، می‌توان به فرهنگ، عادات و باورهای آنان دست یافت. این امر فرهنگ‌کاوی زبان[3] نامیده می‌شود. وی معتقد است «از آنجایی‌که ویژگیهای فرهنگی هر جامعه در زبان تبلور می‌یابد، می‌توان از طریق تحلیل زبان و به‌ویژه قطعات زبانی حامل اطلاعات فرهنگی، به فرهنگ حاکم بر جامعه دست یافت» (پیش‌قدم و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸) و زباهنگها نقشی اساسی در این زمینه دارند.

«زباهنگ به ساختارها و عباراتی از زبان اشاره دارد که نما و شمای فرهنگی یک قوم را نشان می‌دهند و دربردارندهٔ رابطهٔ دوسویه میان زبان و فرهنگ است. یعنی زبان می‌تواند نمایانگر فرهنگ یک جامعه باشد» (پیش‌قدم،۱۳۹۱: ۴۷). از مجموع چند زباهنگ، می‌توان فرازباهنگهایی[4] را به‌دست آورد که با ترسیم شمای کلی یک فرهنگ، تصویری بهتر از نظام فکری و فرهنگی یک کشور ارائه می‌دهند (همان). به‌عبارت دیگر، زباهنگهای موجود در یک جامعهٔ زبانی در واقع درون قالبی بزرگ‌تر با عنوان فرازباهنگ جای می‌گیرند و هر فرازباهنگ، زباهنگهای جزئی‌تر ولی مرتبط با یکدیگر را در بر دارد.

1. Hymes
2. Plog & Bates
3. Culturology of language
4. Meta-cultuling

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]



شکل ۱. شمای کلی ارتباط میان زبان و فرهنگ (برگرفته از پیش‌قدم، ۱۳۹۱)

به‌سبب اهمیت زباهنگها در پی بردن به تفکرات غالب مردم یک جامعه، تاکنون پژوهشهای بسیاری در زمینهٔ زباهنگهای زبان فارسی صورت گرفته است که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

پیش‌قدم (۱۳۹۱) ضمن معرفی مفهوم زباهنگ، تعدادی از زباهنگها مانند فردیت‌پرهیزی، قدرت/احترام ـ محوری، مسئولیت‌گریزی، صراحت‌گریزی، هوش هیجانی‌افزا و خانواده ـ محوری را مطرح می‌کند و معتقد است با آگاه‌سازی افراد و همچنین تغییر گفتمان زبانی مردم می‌توان زباهنگهای ناسالم را با زباهنگهای سالم جایگزین کرد و در راستای تعالی فرهنگی گام برداشت. «به‌عنوان‌نمونه، اگر دریابیم که صراحت‌گریزی و تعارف زیادی باعث کندی روند فکری و رشد ما می‌شود و یا ممکن است تزویر و ریا را در جامعه ترویج دهد، با آگاه‌سازی افراد و همچنین تغییر گفتمان زبانی مردم امکان آن فراهم می‌شود که این رفتار فرهنگی را اصلاح نمود» (پیش‌قدم، ۱۳۹۱: ۵۹).

زباهنگ «قسم» را پیش‌قدم و عطاران (۱۳۹۲) در صد فیلم فارسی و انگلیسی بررسی کرده و نشان دادند که «قسم» در فرهنگ فارسی به بخشی از محاورات روزمره تبدیل شده است و در اغلب گفتمانهای روزانه اعم از تعارف، تمجید و اعتراف به‌کار می‌رود. از این‌رو، بسامد کاربرد آن در فیلمهای فارسی بیشتر از فیلمهای انگلیسی بوده است. این زباهنگ بر فرهنگ جمع‌گرایی[1] ایرانیان صحه می‌گذارد و اذعان می‌دارد که آنان در تلاش هستند با بهره‌گیری از قسم در شرایط گوناگون روابط خود را مستحکم سازند، بنابراین، این زباهنگ برای جلب اعتماد و اطمینان مخاطب به کار می‌رود.

زباهنگ «دعا» از جمله زباهنگهایی است که پیش‌قدم و وحیدی‌نیا (۱۳۹۴) مورد تحلیل قرار داده و نشان داده‌اند که انگیزه‌های غالب ایرانیان در مبادرت به دعاکردن، آرزوی سلامتی، برکت، شادی،

1. Collectivism

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

طول عمر، تشکر و قدردانی، رفع بلا، طلب بخشش و مغفرت و غیره است. این زبانهنگ که به نوعی نشان‌دهندۀ اعتقادات مذهبی ایرانیان است، بر جمع‌گرا بودن ایرانیان صحه می‌گذارد و حاکی از قدرشناس‌بودن آنان است. زیرا در جوامع جمع‌گرا افراد تمایل دارند به همنوعان خود کمک کنند و برای رفع مشکلات یکدیگر بکوشند و در حق آنان دعا کنند.

پیش‌قدم و همکاران(۱۳۹۳) زباهنگ نفرین را در دویست فیلم فارسی و انگلیسی بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که نفرین در فیلمهای ایرانیان به وفور موجود است و فیلمهای انگلیسی مورد بررسی فاقد آن بوده‌اند و به جای نفرین از فحش و ناسزا استفاده کرده‌اند. بسامد بالای این زباهنگ در زبان فارسی با اهدافی مانند نشان‌دادن و فرونشاندن خشم، بیان عجز و درماندگی، ضرر و زیان و توهین نشان می‌دهد که نفرین در فرهنگ ایرانیان به بخشی از محاورات روزمره تبدیل شده است.

کاربردهای گوناگون واژه‌های ارزشی «حاجی»، «حاج» و «حاجیه‌خانم» را پیش‌قدم و نوروزکرمانشاهی(۱۳۹۵) به‌عنوان لقبهای مذهبی پربسامد در زبان فارسی، مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های پژوهش آنان نشان می‌دهند که ارتباطی تنگاتنگ میان زبان، مذهب و فرهنگ افراد یک جامعه وجود دارد و این لقبها بسط معنایی پیدا کرده‌اند و امروزه در بافتهای غیرمذهبی نیز به‌کار می‌روند. این امر تا جایی پیش رفته است که گاهی از این واژگان برای نشان‌دادن فاصله[1] و قدرت طرف مقابل استفاده می‌شود. بنابراین، زباهنگ مذکور نشان‌دهندۀ کمرنگ‌شدن هویت مذهبی ایرانیان است که می‌تواند ریشه در نفوذ رسانه داشته باشد.

پیش‌قدم و عطاران (۱۳۹۵)، با گفتمان‌شناسی «قسمت» در زبان و فرهنگ مردم ایران، زباهنگ «جبرگرایی» را معرفی کرده و با استفاده از آن نشان داده‌اند که تفکر تقدیرگرایی در میان ایرانیان رایج است و این تفکر با سن رابطه‌ای مستقیم و با تحصیلات رابطه‌ای معکوس دارد، به‌گونه‌ای که کاربرد این واژه در میان جوانان و نوجوانان کمتر از میانسالان و افراد مسن است. در ضمن، افراد با میزان تحصیلات بالاتر، کمتر اعتقاد به تقدیرگرایی دارند.

قطعۀ زبانی «نمی‌دانم» و کاربردهای آن را پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی(۱۳۹۶) مدنظر قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که این زباهنگ نشان‌دهندۀ عدم برخورداری از دانش و اطلاعات موردنیاز، اجتناب از صراحت، اجتناب از قبول مسئولیت، به‌حداقل رساندن رفتارهای تهدیدکنندۀ وجهه و نشان‌دادن عدم اطمینان است که ما را به تشخیص فرازباهنگ غیرمستقیم‌گویی و جمع‌گرایی ایرانیان هدایت می‌کند.

زباهنگ «نازکردن» را پیش‌قدم و همکاران(۱۳۹۶) مورد کنکاش قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که این زباهنگ و عبارات وابسته به آن نشان‌دهندۀ عواطف و احساسات افراد با بار معنایی مثبت یا منفی‌اند. این زباهنگ ریشه در فرهنگ جمع‌گرایی ایرانیان و دیده‌نشدن فرد در جامعه

1. Distance

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

دارد کـــه به نوعی اعتراض در برابر این امر اســـت. یعنی افراد تلاش می‌کننـــد که به‌منظور جبران خلأ نادیده‌گرفته‌شدن، از طریق نازکردن خود را مطرح کنند.

زباهنگ مرگ ـ محوری و شادی‌گریزی را نیز پیش‌قدم و همکاران(۱۳۹۹) مدنظر قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشـــان می‌دهد که مرگ در جامعه و فرهنگ ایرانی ـ اســـلامی از جایگاهی ویژه برخوردار اســـت و این قطعهٔ زبانی از گستردگی کاربرد برخوردار اســـت. هدف کاربرد این زباهنگ در موقعیتهای گوناگون مواردی مانند نفرین، دعا، قسم، توهین، بیان احساسات، تعریف و تمجید، تعارف و غیره است که نشان‌دهندهٔ مرگ‌اندیش و مرگ‌طلب بودن، مرده‌پرستی، غم‌ستایی و شادی‌گریزی در جامعهٔ ایرانی است.

همانگونه که مشـــاهده می‌شود، با بررسی زباهنگهای هر جامعهٔ زبانی می‌توان اطلاعات قابل‌توجهی دربارهٔ فرهنگ آن جامعه به‌دست آورد. باتوجه به اینکه مفهوم زباهنگ آموزشی را نخستین‌بار نگارندگان این پژوهش ارائه کرده‌اند و تاکنون در مورد این مفهوم برای دستیابی به تفکرات غالب مدیران، مدرسان و والدین و دانش‌آموزان در تعامل با یکدیگر پژوهشی صورت نگرفته است، در ادامه پس از بررسی چارچوب نظری پژوهش به تحلیل این زباهنگها در محیطهای آموزشی پرداخته خواهد شد.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر به‌منظور بررسی جنبه‌هایی از فرهنگ در گفتمان متولیان آموزشی مانند مدیران و معلمان در برخورد با دانش‌آموزان و والدین آنان، چهارصد گفتمان طبیعی در جامعهٔ آماری مدارس شهر مشهد به‌صورت کیفی و توصیفی مورد بررسی قرار گرفتند. دلیل انتخاب این زباهنگها به‌تصویرکشیدن پاره‌ای از تفکرات، نگرش و فرهنگ متولیان آموزشـــی است تا ازطریق بررسی آنها بتوان به دلایل نهفتهٔ کاربرد این زباهنگها در محیطهای آموزشـــی دست یافت. مشخصات شرکت‌کنندگان در جدول ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱. مشخصات توصیفی شرکت‌کنندگان پژوهش

سمت	ردهٔ سنی	مدرک تحصیلی	تعداد	جنسیت	تعداد	تعداد کل
مدیر	۵۷ ـ ۴۳ سال	کارشناسی	۰	زن	۱۳	۲۳ نفر
		کارشناسی‌ارشد	۹	مرد	۱۰	
		دکتری	۱۴			

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

جدول ۱. (ادامه)

سمت	ردهٔ سنی	مدرک تحصیلی	تعداد	جنسیت	تعداد	تعداد کل
معلم	۵۶ ـ ۳۱ سال	کارشناسی	۸	زن	۲۵	۵۲ نفر
		کارشناسی‌ارشد	۱۵	مرد	۲۷	
		دکتری	۲۹			
دانش‌آموز	۱۸ ـ ۱۰ سال	دبستان	۵۰	زن	۵۰	۱۰۰ نفر
		دبیرستان	۵۰			
والدین	۵۴ ـ ۲۳ سال	دیپلم	۲۰	زن	۶۵	۱۰۰ نفر
		کارشناسی	۴۲			
		کارشناسی‌ارشد	۲۶	مرد	۳۵	
		دکتری	۱۲			

داده‌ها با روش نمونه‌گیری هدفمند و از طریق ۴۵۰ ساعت مشاهدهٔ محیط آموزشی و مصاحبهٔ نیمه ساختاریافته از افراد گردآوری شده است. به این‌صورت که نگارندگان خود به‌صورت مستقیم در کلاسها (به مدت ۵ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای در ۵ کلاس) حاضر شده و بازخوردهای کلامی معلمان را در این کلاسها مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین، از طریق مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته از مدیران، معلمان و والدین درخواست شده است به این پرسش پاسخ دهند که از چه تشویقها و تنبیه‌های کلامی و نوشتاری در برخورد با دانش‌آموزان استفاده می‌کنند؟ شایان ذکر است که گردآوری داده‌ها تا زمان اشباع داده[1] و تا زمانی که پاسخ جدید دیگری به‌دست نیاید، صورت گرفته است. داده‌های پژوهش پس از مصاحبه روی کاغذ پیاده‌سازی شده و نگارندگان به تحلیل و دسته‌بندی زباهنگ برچسب‌زنی به‌عنوان زباهنگ آموزشی در چارچوب الگوی SPEAKING هایمز(۱۹۶۷) پرداخته‌اند. یادآور می‌شود که صحت داده‌های پژوهش از نظر کیفی را دو متخصص زباهنگ بررسی کرده‌اند که پیش از آن پژوهشهایی در این زمینه انجام داده‌اند.

1. Data saturation

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

چارچوب نظری پژوهش

الگوی SPEAKING هایمز (۱۹۶۷) یکی از معروف‌ترین الگوهای جامعه‌شناسی است که زبان را در بافت اجتماعی آن مدنظر قرار می‌دهد. این الگو معتقد است که افراد با طبقات اجتماعی گوناگون هر کدام به فرهنگی خاص تعلق دارند که از طریق آن با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و روابط اجتماعی میان این افراد بر چگونگی تعاملات آنان تأثیرگذار است. هایمز(۱۹۶۷) تسلط بر یک زبان را فراتر از یادگیری صرف واژگان و قواعد دستوری آن می‌داند و معتقد است، قراردادهای اجتماعی و فرهنگی نیز در تعیین صورت صحیح زبانی نقش دارند. از این‌رو، معنای زبانی تحت تأثیر بافت اجتماعی و فرهنگی آن نیز قرار دارد (جانستون و مارسلینو[1]، ۲۰۱۰). در چنین شرایطی، واحد تحلیل زبان فراتر از جمله است و باید در قالب رویداد گفتاری[2] مدنظر قرار گیرد (پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۶).

باتوجه به نقش ارتباطات و تعاملات اجتماعی از طریق زبان، هایمز مجموعه عواملی را تحت عنوان SPEAKING به هشت زیرمجموعه تقسیم کرده و معتقد است که هریک از این زیرمجموعه‌ها در تعامل و تفسیر پیام و نوع گفتمان تأثیرگذارند. این عوامل عبارت‌اند از:

- **محیط/صحنه**[3]: حرف S در این الگو به زمان و مکان شکل‌گیری گفتمان اشاره (هایمز، ۱۹۷۴). موقعیت یک گفتمان را با درنظرگرفتن شرایط فیزیکی و انتزاعی آن می‌توان به گروههای عمومی (خیابان)، رسمی (اداره) و خصوصی (منزل) و غیررسمی (مهمانیهای دوستانه) تقسیم کرد (پیش‌قدم و وحیدنیا، ۱۳۹۴).
- **شرکت‌کنندگان**[4]: حرف P به شرکت‌کنندگان یک گفتمان اشاره دارد که در یک مکالمه با ویژگیهای شخصیتی مانند سن، جنسیت، موقعیت اجتماعی و روابط میان افراد ارزشیابی می‌شوند (هایمز، ۱۹۷۲). شرکت‌کنندگان از لحاظ روابط قدرت و فاصلهٔ میان آنان می‌توانند به چهار حالت الف) همتراز و رسمی (مانند دو کارمند)، ب) همتراز و غیررسمی (دو دوست)، ج) نابرابر و رسمی (رئیس و مرئوس) و د) نابرابر و غیررسمی (والدین و فرزند) تقسیم شوند (پیش‌قدم و همکاران، ۱۳۹۹).
- **هدف**[5]: هدف به حرف E در این الگو اشاره دارد که نیت، غرض، دستاورد و نتیجهٔ یک گفتمان را نشان می‌دهد. هایمز (۱۹۷۴) معتقد است هر گفتمان با هدفی خاص صورت می‌گیرد و هر شرکت‌کننده در گفتگو می‌تواند اهداف گوناگونی داشته باشد.

1. Johnstone & Marcellino
2. Speech event
3. Setting and scene
4. Participants
5. End

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

- **ترتیب عملکرد**[1]: حرف A ترتیب عملکرد است که چگونگی بیان گفته را نشان می‌دهد (هایمز، ۱۹۷۴) و با بررسی آن می‌توان به کارکرد یک گفتمان پی برد. در واقع، شرکت‌کنندگان در یک گفتمان با بهره‌گیری از ترتیب آن، زمینه را برای شکل‌گیری گفتمان فراهم می‌سازند (پیش‌قدم و همکاران، ۱۳۹۹).
- **لحن**[2]: حرف K به چگونگی بیان یک گفته اشاره دارد (وارداف[3]، ۲۰۱۰) که افراد در موقعیتهای متفاوت با توجه به بافت گفتمان می‌توانند از لحنهایی متفاوت مانند دوستانه، محبت‌آمیز، تحقیرآمیز و غیره استفاده کنند. به‌صورت کلی لحن می‌تواند به دو گونهٔ رسمی و غیررسمی به‌کار رود (هایمز، ۱۹۷۴).
- **ابزار**[4]: حرف I روش استفاده از گفتمان است که به زبان، گویش و انواع آن اشاره دارد (هایمز، ۱۹۷۴) و قالبهایی متفاوت مانند شفاهی (گفتاری)، کتبی (نوشتاری)، تلگرافی یا هر نوع دیگری می‌تواند داشته باشد (فرح[5]، ۱۹۹۷). اما به‌طور کلی، ابزار گفتمان به دو دستهٔ نوشتاری و گفتاری تقسیم می‌شود (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵).
- **قوانین گفتمان**[6]: حرف N در این الگو به قواعد و قوانین اجتماعی حاکم بر یک رویداد فرهنگی و رفتارها و عکس‌العملهای شرکت‌کنندگان اشاره دارد که از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر متفاوت است (هایمز، ۱۹۷۴) و این عوامل می‌توانند سیر و هدف یک گفتمان را مشخص سازند (وارداف، ۲۰۱۰). به‌عنوان نمونه، فرهنگی می‌تواند دارای ویژگیهای جمع‌گرایی باشد و ارتباطات و فعالیتهای دسته‌جمعی برای آنان اهمیت بسیار داشته باشد.
- **نوع گفتمان**[7]: حرف G مجموعهٔ ویژگیهای تشکیل‌دهندهٔ یک گفتمان است که می‌توان آن را چارچوبی برای گفتمان درنظر گرفت (هایمز، ۱۹۷۴) و انواع گوناگونی مانند شعر، نثر، ضرب‌المثل، معما، سخنرانی و غیره دارد (ساویل ـ ترویکه[8]، ۲۰۰۳).

هایمز(۱۹۷۴) معتقد است باتوجه به این هشت مؤلفه می‌توان اهداف، نیازها و سطوح رضایت افراد درگیر را در یک مکالمه و اینکه زبان چگونه در یک بافت زبانی کاربرد دارد، مشخص ساخت و رفتارهای اجتماعی آنان را با توجه به بُعد زبانی تحلیل کرد. بنابراین، باتوجه به اهمیت این الگو در تبیین و تحلیل ارتباطات کلامی و از آنجاکه بارها در پژوهشهای مربوط به زباهنگ که ذکر آن پیش از این رفت، از آن

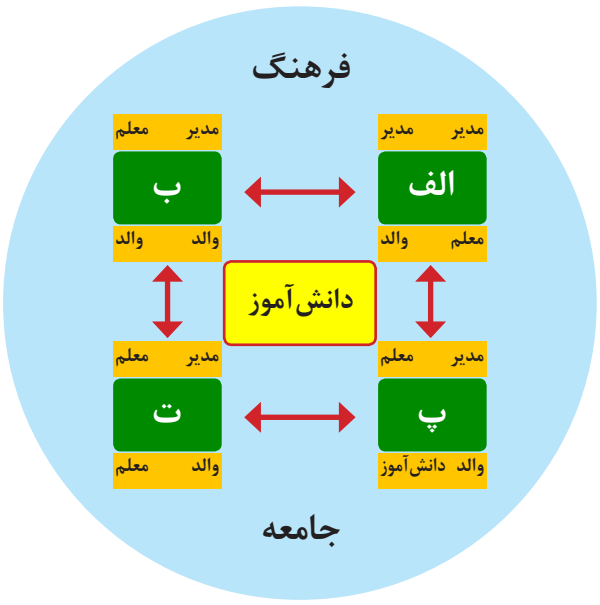
1. Acts sequence
2. Key
3. Wardhaugh
4. Instrumentalities
5. Farah
6. Norms
7. Genre
8. Saville-Troike

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

استفاده شده است، نگارندگان در پژوهش حاضر پس از معرفی زباهنگهای آموزشی، زباهنگ برچسب‌زنی را به‌مثابه یکی از زباهنگهای آموزشـــی پربسامد در پرتو الگوی SPEAKING هایمز مدنظر قرار خواهند داد. درواقع به‌نظر می‌رســـد با کاربرد این الگو می‌توان تحلیلی جامع دربارهٔ زباهنگهای آموزشی به‌دست آورد.

زباهنگهای آموزشی

زباهنگهای آموزشـــی را می‌توان زبان و فرهنگ (زباهنگ) موجود در فضای آموزشی درنظر گرفت. این زباهنگها به زبان موجود در فضای آموزشی می‌پردازند که در گفتار و نوشتار کنشگران عرصهٔ آموزش در فضای آموزشی با بســـامد زیاد اتفاق می‌افتند. می‌توان گفت زباهنگهای آموزشی برگرفته از فرهنگ غالب یک کشورند که در گفتار و نوشتار متولیان آموزشی نیز نمود پیدا کرده‌اند و دربرهم‌کنشی متقابل به تکثیر فرهنگ غالب در محیط آموزش و تقویت خود می‌پردازند. بنابراین، تحلیل آنها می‌تواند خیلی از ناگفته‌های فرهنگ آموزشی را آشکار سازد. به‌عبارت دیگر، فرهنگ تعلیم و تربیت در محیط آموزشی مانند مدرسه و دانشگاه وابسته به زباهنگهای آموزشی است که دانش‌آموز از محیط اطراف خود دریافت می‌کند. از این‌منظر، ارکانی گوناگون در این تحلیل دخیل‌اند که نگارندگان پژوهش حاضر در شـــکل ۲ ارائه کرده‌اند:



شکل ۲. زباهنگهای آموزشی اطراف دانش‌آموز در محیط آموزش

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

همانگونه که شکل ۲ نشان می‌دهـــد، دانش‌آموز در محیط آموزشـــی با افراد بسیاری مانند مدیر، معلم، همکلاسیها و حتی والدین خود در تعامل است و از آنـان بازخـوردهای کلامی و نوشتاری بسیاری دریافت می‌کند که این بازخوردها می‌توانند در میزان یادگیری وی نقش افزاینده[1] یا کاهنده[2] داشته باشند. به‌عبارت دیگر، بازخوردهایی که دانش‌آموز از این افراد می‌گیرد در ارزشیابی تحصیلی وی، تحقق‌پذیری اهداف آموزشـــی، کیفیت یادگیری و میزان توجه وی به مطالب درســـی تأثیرگذار اســـت. تعامل میان مدیران آموزشـــی با یکدیگـــر یا با معلمان و والدین دانش‌آموز می‌تواند زمینه‌ســـاز زباهنگ آموزشـــی در قالب بازخوردهای کلامی و نوشتاری باشد که در کادرهای الف، ب، پ و ت قابل مشاهده است. تمامی این تعاملات تحت تأثیر فرهنگ عمومی و جامعهٔ پیرامون شـــکل می‌گیرند که در ادامه براساس الگوی SPEAKING هایمز (۱۹۶۷) با ذکر مثال مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. **محیط و صحنه (موقعیت):** چنانچه محیط و صحنهٔ زباهنگهای آموزشی را محیط آموزشی مانند مدرسه و دانشگاه درنظر بگیریم، زباهنگهای آموزشی میان مدیران، معلمان، والدین و دانش‌آموزان آنها در موقعیتهای متنوعی مانند موقعیتهای عمومی، خصوصی، رســـمی و غیررسمی به کار می‌روند، اما بسامد استفاده از آنها در موقعیتهای عمومی و رسمی (فضای کلاسی و مدرسه) بیشتر از موقعیتهای خصوصی و غیررســـمی مانند صحبتهای دوســـتانه و مکالمه‌های تلفنی خارج از محیط آموزشی بوده اســـت. افراد با کاربرد زباهنگهای آموزشـــی تـــلاش می‌کنند تا بازخوردهای مثبـــت و منفی خود را به دیگران منتقل کنند و در این میان دانش‌آموز نقشی پررنگ‌تر در دریافت این بازخوردها از اطرافیان (مدیر، معلم و والدین) خود دارد. به‌عنوان نمونه:

الف) موقعیت عمومی و رسمی: مدیر مدرســـه با معـاون خـود مشغول صـحبت اسـت و بـه وی می‌گوید: «شـــاگردای الان به هیچ درد روزگار نمی‌خورن. اصلاً معلوم نیست به چه هدفی دارن ادامه تحصیل می‌دن. روز به روز با افرادی روبه‌رو می‌شـــیم که بی‌استعدادتر از قبل هستند. خدایی آیندهٔ مملکت ما با وجود این افراد رو خدا بخیر کنه!»

ب) موقعیت خصوصی و غیررســـمی: معلم در مکالمه‌ای تلفنی با مـــادر دانش‌آموزش به وی می‌گوید: «خانم باقری، کار امیرحسین از این حرفا گذشته. شرترین پسریه که به عمرم دیدم. غیرقابل کنترله. صد بار به خودشم گفتم که به این وضع ادامه بدی هیچی نمی‌شی».

۲. **شـــرکت‌کنندگان:** باتوجه به دو مؤلفهٔ قدرت و فاصله، شرکت‌کنندگان نسبت به یکدیگر در چهار حالت همتراز و رســـمی، همتراز و غیررسمی، نابرابر و رسمی و نابرابر و غیررسمی بوده‌اند که در ذیل برای هریک مثالی ذکر می‌شود:

1. Booster
2. Gloomer

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

الف) حالت همتراز و رسمی: در ایـــن نـوع رابـطه شـرکت‌کنندگان نسبت به یـکدیگر از نـظر موقعیت اجتماعی و قدرت در جایگاهی یکســان قرار دارند. روابطی ماننـــد مدیر ـ مدیر، والد ـ والد و معلم ـ معلم از این دســت روابط‌اند. به‌عنوان نمونه، در مدرســه دو معلم مشغول صحبت در مورد دانش‌آموزان خودند، یکی از آنها می‌گوید: «دانش‌آموزان الان روز به روز بی‌مسئولیت‌تر از قبل می‌شن و توقع دارن انگار معلما به‌جاشـــون درس هم بخونـــن! اگر در هر کلاس همین یکی دو تا دانش‌آموز بااستعداد هم نباشه، من یکی که حتی حوصلهٔ آمدن به مدرسه رو هم ندارم».

ب) حالت همتراز و غیررسمی: در این نوع رابطه، شرکت‌کنندگان نسبت به یکدیگر همترازند و رابطه‌ای صمیمی میان آنـان بـرقرار است. چنانـچه روابـط افـرادی مانند مدیر ـ مدیر، معلم ـ معلم، والد ـ والد از حالت رســمی خود خارج شـــود و رابطهٔ صمیمانه‌ای میان این افراد برقرار شود، در این دسته قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه، دو معلم که باهم دوستانی صمیمی نیز هستند در مدرسه مشغول صحبت اند و یکی از آنها به دیگری می‌گوید: «حسن تو چه‌جوری با دانش‌آموزای خنگ کلاس شکوفه طاقت آوردی؟ من پارسال باهاشون کلاس داشتم دیوونه‌ام‌کردن! غیرقابل کنترلن اصلاً!».

پ) حالت نابرابر و رســـمی: روابطی مانند روابط مدیر ـ معلم و معلم ـ والد در این دســـته قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه، مدیر مدرسه به معلم یکی از کلاسها تذکر می‌دهد: «خانم شیرازی درسته اینا پسرن و غیرقابل کنترل ولی ناسلامتی شما هم مدرس کلاس‌اید و باید بتونید اونارو کنترل کنید. کل مدرسه رو روی سرشون گذاشتن».

ت) حالت نابرابر و غیررسمی: ایـن رابـطه می‌تـواند در میـان افـرادی ماننـد معلم ـ دانش‌آموز، مـدیر ـ دانش‌آموز و والد ـ دانش‌آموز مشـاهده شـود. به‌عـنوان نـمونه، پـدری بـه پـسرش می‌گـویـد: «ببین پسرم اگه درس نخونی فقط وبال این جامعه می‌شی و هیچ‌کاری ازت برنمیاد. آخه جامعه آدم بیکار و نکره رو که هیچ‌کاری ازش برنمیاد می‌خواد چکار!».

۳. **هدف:** با بررســی داده‌های موجود، اهدافــی متفاوت برای کاربرد زباهنگهای آموزشـــی در قالب برچسب‌زنی به‌صورت ذیل در نظر گرفته شدند:

- **تعریف و تمجید:** در مواقع بســیار مدیــران، معلمان و والدین برای تشـــویق، تعریف و تمجید دانش‌آموزان از برچســـبهای مثبت مانند «تو خیلی باهوشی، تو آیندهٔ درخشانی داری، تو بهترین دانش‌آموزی هستی که تا الان داشتم، من مطمئنم شما به هرچی بخواین می‌رسید، درود به تلاش و همتت، چه خط خوبی داری، باعث افتخاری و غیره» استفاده می‌کنند. به‌عنوان نمونه، مدیری در سخنرانی خود در جشن تجلیل از دانش‌آموزان برگزیده این‌گونه گفته است: «واقعاً باعث افتخاره که شـــاهد موفقیت تک‌تک شـــما عزیزان هستم. آیندهٔ من و امثال من هم در دستان توانای شما عزیزان هست. به امید روزی که شما را در بهترین جایگاههای دنیا ببینم که لایق بهترینها هستید. کسب رتبهٔ اول در مسابقات رباتیک رو مدیون هوش و استعداد عزیزان کلاس ب هستیم».

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

- **سرزنش و تحقیر:** در برخی مواقع متولیان آموزش که از عملکرد دانش‌آموز رضایت ندارند، واکنش و اعتراض خود را به‌صورت بازخوردها و برچسب‌زنیهای منفی و در قالب سرزنش و تحقیر نشان می‌دهند. این زباهنگها باعث دلسردی دانش‌آموز می‌شوند و رغبت وی را نسبت به مطالب آموزشی از بین می‌برند. کاربرد عباراتی مانند «تو هیچی نمی‌شی، خیلی خنگی، چرا اینقدر کودن‌بازی درمیاری، تا حالا دانش‌آموزی به ابلهی تو نداشتم، بی‌مسئولیت‌ترین آدمی هستی که تا به حال دیدم، چرا نمی‌تونی مثل آدم درس بخونی، تکالیفت به درد خودت می‌خوره، با این وضع ادامه بدی به هیچ‌جا نمی‌رسی، واسه شماها حیفه وقت تلف کنم و غیره»، به‌منظور سرزنش و تحقیر دانش‌آموز از سوی مدیر، معلم و والدین دانش‌آموزان در محیطهای آموزشی استفاده می‌شوند. به‌عنوان نمونه، معلمی به دانش‌آموزش می‌گوید: «من‌که دیگه حریف بی‌مسئولیتی و خنگ‌بازیای تو نمی‌شم. وقت اضافی ندارم که هزار بار یک چیزی رو برات توضیح بدم و تو هم هی خودت رو بزنی به نفهمی».
- **ایجاد انگیزهٔ مثبت برای تلاش بیشتر:** در تعدادی مواقع، متولیان آموزشی به‌منظور تشویق دانش‌آموزان به تلاش بیشتر از عباراتی استفاده می‌کنند که در آنان انگیزهٔ بیشتر ایجاد کند. به‌کارگیری عباراتی مانند «بیشتر تلاش کنی بهترین رتبه رو کسب می‌کنی، آدمای موفق همه شبانه‌روز تلاش کردند، اگر همینجوری ادامه بدید بهترین آینده در انتظارتونه و غیره» در دانش‌آموز تولید انگیزهٔ بیشتر برای درس‌خواندن بیشتر می‌کند. به‌عنوان نمونه، معلمی به دانش‌آموزش که برای کنکور در حال مطالعه است می‌گوید: «آفرین من مطمئنم همین تلاش شبانه‌روزیت باعث می‌شه بهترین رتبه رو کسب کنی و برای مدرسه و خانواده‌ات افتخار بیافرینی».
- **تأمین خواسته:** در تعدادی موارد متولیان آموزشی تلاش دارند به‌منظور دستیابی به خواسته‌های فردی خود با بازخوردهای کلامی که به دانش‌آموزان می‌دهند، آنان را وادار کنند تا در راستای اهداف‌شان گام بردارند. عباراتی مانند «با توجه به اینکه فرصت من محدوده، ۴ نمرهٔ اضافی برای افرادی که به بقیهٔ شاگردان در رفع اشکال کمک کنند، درنظر می‌گیرم»، «۳ نمرهٔ کمکی برای دانش‌آموزانی که برای ارائهٔ کلاسی داوطلب شوند، اختصاص داده شده» نشان‌دهندهٔ ایجاد انگیزه در دانش‌آموز برای انجام دادن کارهای بیشتر کلاسی است.
- **تهدید و ایجاد ترس در دانش‌آموز:** در برخی موارد متولیان آموزشی به‌منظور تحریک دانش‌آموزان برای تلاش بیشتر عباراتی را مانند «اگر به همین روش ادامه بدی مجبور به اخراجت می‌شم، اگر بخوای درس نخونی باز هم می‌افتی، اگر به خنگ‌بازیات ادامه بدی پدر و مادرتو می‌خوام، اگر همینجوری بخوای اذیت کنی کلاستو عوض می‌کنم، اگر بیشتر تلاش نکنی چاره‌ای نداری جز اینکه برگردی و از اول کلاس یازده رو بخونی و غیره» استفاده می‌کنند و تلاش دارند دانش‌آموز

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

را تهدید کنند تا از عواقب درس‌نخواندن خود بترســـد و تلاش بیشتری در راستای تحصیل خود بکند. به‌عنوان نمونه، پدری به پسر خود می‌گوید: «پدرام شورش رو درآوردی. آبرو برام نذاشتی با این کودن‌بازیات. به همین وضع ادامه بدی از مدرسه برت می‌دارم و دیگه نمی‌ذارم درس بخونی. اونوقت باید بشی سربار جامعه».

- **حفظ قدرت و سلطه:** گاهی مدیران و معلمان تلاش دارند با به‌کاربردن بازخوردها و برچسبهای کلامی جایگاه برتر خود را به دانش‌آموزان نشان دهند. کاربرد عباراتی مانند: «در کلاس منم که تعیین می‌کنم کی چکار کنه، شـــماها در جایگاهی نیستید که نظر بدید، هرچی گفتم باید انجام بشـــه، معلم صلاح شاگرداشو بیشتر از هر کسی می‌دونه، اگر به حرف من گوش ندید به هیچ جا نمی‌رسید و غیره» نشان‌دهندهٔ این است که مدیر یا معلم جایگاه خود را بالاتر از سایرین می‌داند و این امکان را به خود می‌دهد که دیگران را هدایت کند. به‌عنوان نمونه، معلمی به دانش‌آموز خود می‌گوید: «من صلاح می‌دونم بری رشـــتهٔ انسانی. تو استعداد رشتهٔ تجربی رو نداری و تجربهٔ من بهم نشون می‌ده که اشتباه نمی‌کنم و تو واقعاً واسه رشتهٔ تجربی ساخته نشدی».
- **نصیحت:** گاهی متولیان آموزشی به قصد نصیحت دانش‌آموزان از برچسب‌زنی استفاده می‌کنند. عباراتـــی مانند: «دانش‌آموزان زرنگ همیشـــه بُرد می‌کنند، دانش‌آمـــوزان باهوش وقت رو تلف نمی‌کنند، دانش‌آموزان تیز قدر زمان رو می‌دونن و از اون استفاده می‌کنن و غیره» نشان می‌دهند که متولیان آموزشـــی در تلاش هستند دانش‌آموزان را متوجه اســـتفاده از زمان بکنند. به‌عنوان نمونه، معلمی به دانش‌آموزش می‌گوید: «ســـعید تو دانش‌آموز زرنگی هستی می‌دونم وقت برات مهمه. این روزای آخر همهٔ تلاشتو بکن تا باز هم مثل همیشه بدرخشی».

۴. **ترتیب عملکرد:** با بررسی ترتیب گفتمان متولیان آموزشی که زباهنگهای آموزشی را به کار می‌برند، می‌توان نقش گفتمان آن را تعیین و واکنش و اقدام مخاطب را نسبت به آنان پیش‌بینی کرد. به‌عنوان نمونه، زباهنگهای آموزشی که در قالب برچسب‌زنی مثبت بیان می‌شوند، نقش افزایندهٔ آموزشی دارند و میـــزان انگیزه، علاقه و توجه مخاطب را به مطالب آموزشـــی بالا می‌برند و درمقابل زباهنگهایی که در قالب بازخوردهای منفی بیان می‌شوند موجب تحقیر دانش‌آموز می‌شوند و نقش کاهندهٔ آموزشی دارند. به‌عنوان نمونه، معلمی به دانش‌آموزان مقطع یازدهم متوســـطه گفته اســـت: «اکثر نکاتی که می‌گم سؤال کنکور ســـالهای قبل بوده. دانش‌آموزای باهوش منظور منو به‌خوبی می‌گیرن و تک‌تک جملاتم رو یادداشت می‌کنند». پرواضح است که دانش‌آموزان در چنین شرایطی با شنیدن اسم کنکور و سؤالات مربوط به آن تمایل بیشتری به گوش‌سپاری و نت‌برداری از سخنان معلم نشان می‌دهند و در رقابت آموزشی با یکدیگر تلاش بیشتری می‌کنند. بنابراین، نقش گفتمان این مکالمه، ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان است.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

۵. **لحن:** با توجه به موقعیت و هدف گفتمان، زباهنگهای آموزشی با لحنهایی متفاوت بیان می‌شوند که عبارت‌اند از:

- **محبت‌آمیز:** بازخوردها و برچسبهای کلامی مثبت معمولاً با این لحن بیان می‌شوند. مثلاً، معلمی به دانش‌آموزانش می‌گوید: «چقدر خوشحالم که پیشرفت نابغه‌هایی مثل شما رو می‌بینم».
- **دوستانه:** مدیری به معلم یکی از کلاسها می‌گوید: «خانم عباسی، دیگه امید من به شماست. ببینم بالاخره با چه ترفندی این بچه‌های شر و شیطون رو سرجاشون می‌نشونید و به درس امیدوار می‌کنید».
- **عصبانی:** معلمی که از کم‌کاری دانش‌آموزانش شاکی است به آنها می‌گوید: «من نمی‌فهمم اصلاً هدف شماها از آمدن به مدرسه چیه؟! فقط اومدید تفریح انگار! بی‌مسئولیت‌تر از شماها ندیدم!».
- **تحقیرآمیز:** مدیر یکی از دانش‌آموزان خاطی را به دفتر خود احضار می‌کند و به وی می‌گوید: «با این ریخت و قیافه که برای خودت درست کردی بایدم وقت نداشته باشی درس بخونی. بیشتر شبیه دلقکها هستی تا دانش‌آموز!».
- **توهین‌آمیز:** معلم به یکی از دانش‌آموزانش که تکالیف خود را انجام نداده است به او می‌گوید: «مگه اینجا مهدکودکه که باید هر حرفی رو صدبار تکرار کنم! من به‌جای تو باشم ترک تحصیل می‌کنم. آدم بازیگوشی مثل تورو چه به درس خوندن».
- **طعنه‌آمیز:** معلمی خطاب به دانش‌آموزان خود می‌گوید: «من می‌گم چطوره کلاس رو تعطیل کنیم و بریم سینما. انگار بعضی از شماها شأن و حرمت معلم رو نمی‌شناسید. عجیبه برام که وقتی دارم درس می‌دم اینهمه سر و صداست. کلاس شما بدترین کلاسیه که به عمرم داشتم. خیلی بی‌مسئولیت هستین».
- **اغراق‌آمیز:** معلمی به والدین یکی از دانش‌آموزان خود می‌گوید: «پسر شما تنبل‌ترین دانش‌آموزی هست که به عمرم دیدم. چه جوری تو خونه باهاش سر و کله می‌زنید که هیچی حالیش نیست؟!».
- **دلسوزانه:** مادری به دخترش می‌گوید: «دخترم به‌خدا خوبیتو می‌خوام که می‌گم درس بخونی. آخه تو به این با استعدادی. حیفه مادر با آینده‌ات بازی کنی».
- **پندآمیز:** پدری به پسرش می‌گوید: «اگر می‌خوای درس نخونی نخون ولی آخر و عاقبتت می‌شه یکی عین من. هرچی هم بازیگوش باشی باید بالاخره یک روز واسهٔ آینده‌ات تصمیم بگیری».
- **متعجبانه:** معلمی به والدین یکی از دانش‌آموزان می‌گوید: «من تعجب می‌کنم که پسر شما چرا هیچ استعدادی تو هیچ زمینه‌ای نداره. هرچی می‌گم انگار با دیوارم!».

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

- **پرسشی:** مدیـــری نماینـدۀ یـکی از کلاسهـای مقـطع دبستـان را صـدا می‌زنـد و مـی‌گـوید: «واقعاً تو چه جور نماینده بی‌مسئولیتی هستی که اجازه دادی در غیاب معلم دوستات کلاس رو بذارن رو سرشون؟ وظیفۀ خودتو نمی‌دونی؟».
- **مؤدبانه و محترمانه:** مدیر مدرسه به والدین یکی از دانش‌آموزان می‌گوید: «جناب آقای مظفری از شـــما خواهش می‌کنم کمی جدی‌تر با پسرتون صحبت کنید. به نظر هیچ دل به درس نمی‌ده و از دست ماها دیگه کاری برنمیاد. استدعا می‌کنم کمی ایشون رو نصیحت بفرمایید. به‌نظر پسر بااستعدادی میاد و حیفه».
- **نگران:** معلمی با لحن نگران به دانش‌آموزان کلاســش می‌گوید: «واقعاً نگرانم شماها چه جوری می‌خواین کنکور بدید. وضعیت نمره‌هاتون عجیب نگران‌کننده اســت. قبلاًها بیشتر دل به درس می‌دادید و حرف‌شنوتر بودید».

۶. **ابزار:** زباهنگهای آموزشی در هر دو گونۀ گفتاری و نوشتاری رواج دارند. در مقطع تحصیلی دبستان بسامد گونۀ نوشتاری آن همانند گونۀ گفتاری بالاست اما در سایر مقاطع تحصیلی، بسامد گونۀ گفتاری بیشتر از گونۀ نوشتاری بوده است. گفتنی است که گونۀ نوشتاری بازخوردها از طریق مشاهدۀ کلاسها از سوی نگارندگان گردآوری شده است.

الف) قالب گفتاری: مدیر مدرســه به معلم می‌گوید: «آقای منصوری در اینکه دانش‌آموزان الان بی‌انگیزه شدند و بی‌مسئولیتن هیچ شکی نیست. شاید بتونیم بگیم سر به هواترم شدند. اما ماها باید فکری برداریم. شاید شیوۀ آموزش ماست که برای اونا جذابیتی نداره. همیشه نمی‌شه نوک پیکان رو سمت اونا بگیریم».

ب) گونه نوشتاری: معـلمی در دفـتر دانـش‌آموز خود ایـن‌گونه نوشتـه اسـت: «فرزند پرتلاشم، وظیفه‌شناسی و تلاشت قابل تقدیر است. موفق باشی عزیزم».

۷. **قوانین گفتمان:** بررسی زباهنگهای آموزشی نشان می‌دهد که اغلب این زباهنگها به‌منزلۀ بازخوردها و برچســب‌زنیهای مثبت و منفی در برابر میــزان یادگیری و تلاش دانش‌آموزان بیان می‌شــوند. در برخی شــرایط مدیــران و معلمان برای رعایــت ادب و حفظ وجهۀ دانش‌آمــوز تلاش کرده‌اند بازخوردها و برچســبهای منفی خود را به‌صورت غیرمســتقیم بیان کنند، بنابراین، زباهنگهایی که به کار برده‌اند، جملاتی مثبت بوده اســت که حاوی پیام غیرمســتقیم تلاش بیشــتر است. مثلاً، اســتفاده از عباراتی مانند «هرکی تلاش نکنه به هیچ‌جا نمیرسه»؛ «آخر تنبلی و بی‌عاری شکسته» و غیره. از این‌رو، در برخی شــرایط این زباهنگها را می‌توان نشــان‌دهندۀ فرهنگ غیرمستقیم‌گویی

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

ایرانیان در راســـتای اجتناب از رک‌گویی و فرهنگ شـــرم‌محور[1] درنظر گرفت که متولیان آموزشی تلاش می‌کنند گفتهٔ آنان مؤدبانه‌تر به‌نظر برســـد و بار مسئولیت گفته را از روی دوش خود بردارند. بنابراین، بازخوردهای منفی آنان به‌ویژه در مقطع تحصیلی دبستان اغلب غیرمستقیم است. از سویی هم، بازخوردهای مثبت نیز نشـــان‌دهندهٔ اهمیت حفظ شأنیت افراد در فرهنگ ایرانی و تلاش برای حفظ ارتباط بهتر و تعامل میان متولیان آموزشی و دانش‌آموزان است که می‌تواند در تأیید فرهنگ جمع‌گرایی ایرانیان باشد.

۸. **نوع گفتمان:** رایج‌ترین نوع زباهنگ آموزشـــی برچسب‌زنی در بافت اجتماعی مکالمه‌های شفاهی است اما این زباهنگ در شعر نیز کاربرد دارد. شایان ذکر است که بسامد زباهنگهای آموزشی در قالب شـــعر در مقطع دبستان زیاد است و در ســـایر مقاطع تحصیلی این زباهنگها به‌صورت گفتاری به‌کار می‌روند:

شعر: فرشتهٔ بهشتی عالیه خوب نوشتی!
پروانهٔ رنگ‌رنگ خسته‌نباشی زرنگ!

■ زباهنگهای آموزشی و جنسیت

بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که بازخوردها و برچسبهای مثبت به‌منزلهٔ زباهنگ آموزشی در میان مدرســـان خانم، به‌ویژه در مقطع تحصیلی دبستان به مراتب بیشتر از مدرسان آقا بوده است (۱۱۴ بازخورد مثبت از ســـوی مدرســـان خانم و ۴۹ بازخورد منفی از ســـوی مدرسان آقا در مقطع دبســـتان) و آنان از تشـــویقهای بیشتری برای دانش‌آموزان خود اســـتفاده می‌کرده‌اند که شاید بتوان این امر را به ویژگی عاطفی آنان نســـبت داد. درواقع عواطف مثبت مقاومت فرد را در برابر رویدادهای منفی کاهش می‌دهد (ایزارد[2]، ۲۰۰۲) و منجر به همدلی[3] بیشتر در آنان می‌شود (کریستوف ـ مور[4] و همکاران، ۲۰۱۴). همچنین، بازخوردها و برچسبهای منفی را مدیران و مدرسان مرد بیشتر از خانمها به‌کار گرفته‌اند. باید خاطرنشـــان ساخت که مدرسان و مدیران جوان‌تر در تعامل با دانش‌آموزان صبر بیشـــتری از خود نشان داده و برای حفظ وجههٔ دانش‌آموز بازخوردهای منفی خود را معمولاً به‌صورت غیرمستقیم بیان کرده‌اند.

1. Shame culture
2. Izard
3. Empathy
4. Christov-Moore

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

■ نتیجه‌گیری ■

امروزه نظام آموزشی تنها مسئولیت تدریس و انتقال مواد آموزشی را ندارد بلکه تلاش می‌کند محیطی را فراهم آورد که دانش‌آموزان بتوانند افزون بر یادگیری مطالب درسی، به لحاظ عاطفی و اجتماعی نیز تأمین شوند (جعفری، عابدی و لیاقت‌دار، ۱۳۸۳). بنابراین، محیط آموزشی ابزار قدرتمندی برای شکل‌دادن فرایند یادگیری دانش‌آموزان به‌شمار می‌رود (آلدریج، مک‌چزنی و افاری[1]، ۲۰۱۸) و شناسایی عواملی که به رشد این محیط کمک می‌کنند، حائز اهمیت است.

در محیطهای آموزشی یکی از عواملی که نقشی بسزا در بهینه‌سازی یادگیری دارد، بازخوردها و برچسبهای کلامی و نوشتاری است (استیری و همکاران، ۱۳۹۲) که نقش انگیزشی فراگیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بادامی و همکاران، ۲۰۱۱) . این بازخوردها می‌توانند در تعاملاتی مانند مدیر ـ مدیر، مدیر ـ معلم، معلم ـ معلم، معلم ـ والد و مدیر ـ والد به دانش‌آموز منتقل شوند و چنانچه از نوع مثبت باشند می‌توانند میزان دانش وی، توانمندیها و درک‌مطلب او را از مطالب درسی ارتقا دهند (فلامینهام و مورگو[2]، ۲۰۱۷). باتوجه به اینکه زبان، تفکر و فرهنگ رابطهٔ تنگاتنگی با یکدیگر دارند و زبان را می‌توان بازتابندهٔ فرهنگ و تفکر افراد دانست (پیش‌قدم و ابراهیمی، ۱۳۹۷)، با بررسی این بازخوردها و برچسبهای کلامی در قالب زباهنگهای آموزشی می‌توان به موشکافی دقیق آنان پرداخت و در جهت اصلاح بازخوردها و برچسب‌زنیهای منفی و تقویت بازخوردها و برچسب‌زنیهای مثبت گام برداشت، زیرا بازخوردها نیز به نوعی نشان‌دهندهٔ این هستند که افراد چگونه فکر می‌کنند و چگونه احساسات و واکنشهای خود را در قالب برچسب‌زنی مثبت یا منفی نشان می‌دهند (بهروزی و کریم‌نیا، ۲۰۱۷).

موشکافی و مداقه در زبان متولیان آموزش ما را به ظرافتهای فرهنگی آنان رهنمون می‌سازد و از منظر بررسی زبانی که آنان در محیط آموزشی به‌کار می‌برند می‌توان به تفکر غالب و فرهنگ نهفته در پشت این زبان نیز دست یافت. بنابراین، با واکاوی زباهنگها، ازجمله زباهنگهای آموزشی می‌توان به تفاوتهای فرهنگی، ارزشی و نگرشی افراد یک جامعهٔ آموزشی پی برد (پیش‌قدم، ابراهیمی و درخشان، ۲۰۲۰) و چگونگی استفاده از بازخوردهای کلامی در میان متولیان آموزشی یکسان نیست. شماری از آنان تمایل دارند بازخوردهای مثبت خود را به‌صورت برچسب‌زنی مستقیم به دانش‌آموز منتقل و از بیان مستقیم بازخوردهای منفی اجتناب کنند و راههای دیگری مانند تشویق دانش‌آموزان دیگر، قهر با دانش‌آموز و عدم توجه به وی، ارائهٔ تکالیف بیشتر در جهت جبران و غیره را به‌جای ابراز مستقیم بازخوردها و برچسب‌زنیهای منفی برمی‌گزینند. اما شماری دیگر معتقدند حتی بازخوردهای منفی و برچسب‌زنیها نقشی مؤثر در ایجاد انگیزه و جلب توجه دانش‌آموز دارند و باید مستقیم بیان شوند.

1. Aldridge, McChesney & Afari
2. Fluminhan & Murgo

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

از این‌رو، هریک از متولیان آموزشی بر اساس نگرش و ارزشهای خود ممکن است از شیوه‌هایی متفاوت در انتخاب برچسب‌زنی استفاده کنند. آنچه حائز اهمیت است اینکه از مجموع بررسی زباهنگهای آموزشی این افراد می‌توان به فرازباهنگهای غالب آموزشـــی دست یافت و تصویری بهتر از نظام فکری و فرهنگی متولیان آموزشی ارائه داد. براین اساس، می‌توان رفتارهای فرهنگی نادرست این افراد را شناسایی و آنان را با زباهنگهایی مثبت جایگزین کرد. چنانچه متولیان آموزشـــی از نتیجهٔ بازخوردها و برچسب‌زنیهای خود نســـبت به دانش‌آموزان آگاه باشند، بهتر می‌توانند در مورد انتخاب واژگان خود برنامه‌ریزی کنند و در اصلاح رفتارهای کلامی فرهنگی نادرست خود بکوشند.

نیتو[1] (۲۰۱۰) معتقد اســـت واژگان ارزشی یک جامعه تأثیر بسیار در شکل‌گیری فرهنگ آن جامعه دارنـــد و فرهنگ یک جامعه نیز ارزشـــها و باورهای مردم آن جامعـــه را در بر می‌گیرد (کیث[2]، ۲۰۱۱). زباهنگهای آموزشـــی افرادی مانند مدیران، معلمان و والدین در تعامل با دانش‌آموز را می‌توان از جمله واژگان ارزشـــی محســـوب کرد که به‌صورت برچســـب‌زنیهای مثبت و منفی فرهنگ این افراد را نشان می‌دهند. بنابراین، با بررســـی این زباهنگها می‌توان اطلاعاتی ارزشمند دربارهٔ فرهنگ آموزشی افراد نیز به‌دست آورد و با شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها در راه تغییر و تدبر فرهنگ آموزشی گام برداشت.

از این‌رو، عطف به اهمیت رابطهٔ میان زبان و فرهنگ در آموزش، زباهنگهای آموزشی در پرتو الگوی هایمز(۱۹۶۷) مدنظر قرار گرفتند و در بررســـی موردی زباهنگ برچسب‌زنی به‌عنوان یکی از رایج‌ترین زباهنگهای آموزشی مشخص شد که زباهنگ آموزشی مذکور با اهداف پربسامدی مانند تعریف و تمجید، ســـرزنش و تحقیر، ایجاد انگیزهٔ مثبت در دانش‌آموز، تهدید و ترس، نصیحت و حفظ قدرت و سلطه در مقابل دانش‌آموز به‌کار می‌روند. این زباهنگ به‌خوبی فاصلهٔ قدرت میان متولیان آموزشی و دانش‌آموزان را به‌تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که در محیطهای آموزشی معمولاً فاصلهٔ قدرت میان افراد زیاد است و دانش‌آموزان در معرض انواع برچسب‌زنیهای منفی و مثبت از سوی متولیان آموزشی اند که می‌تواند بر انگیزه، میزان توجه، خلاقیت و میزان یادگیری آنان تأثیر بسیار داشته باشد و آنان را علاقه‌مند به یادگیری کند یا از یادگیری دلزده و دلسرد سازد. همچنین، با توجه به اینکه موفقیتها و شکستهای دانش‌آموزان در مقایسه با سایر همکلاسیها سنجیده می‌شود، این زباهنگها نشان‌دهندهٔ فرهنگ جمع‌گرایی متولیان آموزشـــی نیز هست. این امر در تأیید گفتهٔ پیش‌قدم (۱۳۹۱) است که معتقد است در جوامع جمع‌گرا، مفهوم «خود» در ارتباط با سایرین تعریف می‌گردد و هر فرد ارزشش را در کنار دیگران کسب می‌کند و در ارتباط با اهداف و خواسته‌های آنها عمل می‌کند. یعنی افراد دیگر، کانون فعالیت خود فرد و انگیزش فردی او محســـوب می‌شوند. برچســـبهای مثبت و منفی دانش‌آموزان نیز در تعامل با دیگران در محیط آموزشی به آنها نسبت داده می‌شود.

1. Nieto
2. Keith

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

در برخی موارد این زباهنگهای آموزشی به‌صورت افراطی به دانش‌آموز نسبت داده می‌شوند و هنگام استفاده از آنها اغراق صورت می‌پذیرد. مثلاً، دانش‌آموزی ممکن است تنها در یکی از دروس خود ضعف داشته باشد اما معلم به وی برچسبهایی مانند «خنگ، کودن، نفهم، بی‌استعداد و غیره» می‌زند. در چنین شـــرایطی زباهنگهای مذکور را می‌توان در تأیید فرهنگ کل‌نگری[1] و اغراق‌افزودگی[2] متولیان آموزشی دانســـت که مطابق با ویژگی فرهنگهای اغراق‌افزوده مدرس نیز ممکن است نظریات خود را دربارهٔ این ویژگیهای منفی با تردید، ابهام، دودلی، تعارف و غیرمســـتقیم بیان کند و درنظر او اغراق واضح و شفاف باشد (میر[3]، ۲۰۱۴).

روشن است که شناسایی فرهنگ آموزشـــی می‌تواند به‌عنوان زیرساخت فکری آن، زمینه‌ساز رشد و تعالی دانش‌آموزان شـــود. بی‌تردید، ارتقای آگاهی از فرهنگ متولیان آموزشـــی و تلاش برای یافتن رفتارهای فرهنگی صحیح و ارتقای آنها و همچنین اصلاح رفتارهای فرهنگی ناسالم، کمک بسیار به رشد و تعالی و توانمندســـازی دانش‌آموزان خواهد کرد. از این‌رو، بررســـی سایر زباهنگهای آموزشی در گفتار متولیان آموزشی، دانش‌آموزان و متون کتابهای درسی توصیه می‌شود.

1. Holistic
2. Upgraders
3. Meyer

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

منابع

REFERENCES

استیری، زهرا؛ عرب‌عامری، الهه؛ حمایت‌طلب، رسول؛ شیخ، محمود؛ حجازی، الهه؛ رهاوی، رزا و چشمی، علی. (۱۳۹۲). تأثیر بازخورد به کوشش‌های موفق و ناموفق بر یادگیری تکالیف ردیابی ساده و پیچیده. *رشد و یادگیری حرکتی ـ ورزشی*، (۱۳)، ۵ـ۲۵.

پلاگ، فرد و بیتس، دانیل. (۱۳۷۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.

پیش‌قدم، رضا. (۱۳۹۱). معرفی «زباهنگ» به‌عنوان ابزاری تحولگرا در فرهنگ‌کاوی زبان. *فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۵(۴)، ۴۷ـ۶۲.

پیش‌قدم، رضا و ابراهیمی، شیما. (۱۳۹۷). نسبیت حسی و تأثیر آن بر مهارت نوشتاری زبان‌آموزان غیرفارسی زبان. *جستارهای زبانی*، ۹(۶)، ۲۱۳ـ۲۴۰.

پیش‌قدم، رضا و عطاران، آتنا. (۱۳۹۲). نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتاری قسم: مقایسهٔ زبان‌های فارسی و انگلیسی. *فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۶(۴)، ۲۵ـ۵۰.

ـــــــــــــــــ . (۱۳۹۵). گفتمان‌شناسی «قسمت» در زبان و فرهنگ مردم ایران. *مطالعات فرهنگ ـ ارتباطات*، ۱۷(۳۵)، ۱۲۹ـ۱۴۹.

پیش‌قدم، رضا و فیروزیان‌پوراصفهانی، آیدا. (۱۳۹۶). تأملی جامعه‌شناختی پیرامون کاربردهای گفتمانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی در پرتو الگوی هایمز. *مطالعات فرهنگ ـ ارتباطات*، ۱۸(۳۷)، ۷ـ۳۵.

پیش‌قدم، رضا؛ فیروزیان‌پوراصفهانی، آیدا و طباطبائی‌فارانی، سحر. (۱۳۹۶). واکاوی عبارت «نازکردن» و ترکیب‌های حاصل از آن در زبان فارسی در پرتو الگوی هَیجامَد. *مطالعات فرهنگ ـ ارتباطات*، ۱۸(۳۹)، ۶۷ـ۹۶.

پیش‌قدم، رضا؛ فیروزیان‌پوراصفهانی، آیدا و فیروزیان‌پوراصفهانی، آیلین. (۱۳۹۹). معرفی زباهنگ مرگ‌محوری و شادی‌گریزی از طریق تفحص در گفتمان‌شناسی «مرگ» در زبان فارسی. *مطالعات فرهنگ ـ ارتباطات*، ۲۱(۴۹)، ۱۸۱ـ۲۰۶.

پیش‌قدم، رضا و نوروزکرمانشاهی، پریا. (۱۳۹۵). ارتباط میان زبان، مذهب و فرهنگ: تحقیق و تدقیقی در کارکردهای لقب «حاجی» و واژه‌های وابسته در زبان فارسی. *زبان‌پژوهی*، ۸(۲۰)، ۲۷ـ۵۱.

پیش‌قدم، رضا و وحیدنیا، فاطمه. (۱۳۹۴). کاربردهای «دعا» در فیلمهای فارسی و انگلیسی در پرتو الگوی هایمز. *جستارهای زبانی*، ۶(۷)، ۵۳ـ۷۲.

پیش‌قدم، رضا؛ وحیدنیا، فاطمه و فیروزیان پوراصفهانی، آیلین. (۱۳۹۳). نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتاری نفرین: مقایسهٔ زبان‌های فارسی و انگلیسی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۷(۲)، ۴۵ـ۷۲.

جعفری، سیدابراهیم؛ عابدی، محمدرضا و لیاقت‌دار، محمدجواد. (۱۳۸۳). شادمانی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان میزان و عوامل مؤثر بر آن. *طب و تزکیه*، (۵۴)، ۱۵ـ۲۳.

خوش‌خلق، ایرج و اسلامیه، محمد مهدی. (۱۳۸۵). تدوین و طراحی الگویی برای ارائهٔ بازخوردهای کیفی در ارزشیابی از پیشرفت تحصیلی. *نوآوریهای آموزشی*، ۵ (۴)، ۵۷ـ۷۸.

Aldridge, J. M., McChesney, K., & Afari, E. (2018). Relationships between school climate, bullying and delinquent behaviors. *Learning Environments Research*, *21*(2), 153-172.

Badami, R., VaezMousavi, M., Wulf, G., & Namazizadeh, M. (2011). Feedback after good versus

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

poor trials affects intrinsic motivation. *Research Quarterly for Exercise and Sport*, *82*(2), 360-364.

Behroozi, B., & Karimnia, A. (2017). Educational context and ELT teachers' corrective feedback preference: Public and private school teachers in focus. *International Journal of Research, 2*(2), 10-15.

Christov-Moore, L., Simpson, E. A., Coudé, G., Grigaityte, K., Iacoboni, M., & Ferrari, P. F. (2014). Empathy: Gender effects in brain and behavior. *Neuroscience and Biobehavioral Reviews*, *46*, 604-627.

Cronk, L. (2017). Culture's influence on behavior: Steps toward a theory. *Evolutionary Behavioral Sciences, 11*(1), 36-52.

Den Brok, P., Fisher, D., & Scott, R. (2005). The importance of teacher interpersonal behaviour for student attitudes in Brunei primary sciences classes. *International Journal of Science Education, 27*(7), 765-779.

Farah, I. (1997). Ethnography of communication. In N. H. Hornberger, & D. Corson (Eds.), *Encyclopedia of language and education: Research methods in language and education* (Vol. 8, pp. 125-133). Netherlands: Springer.

Fluminhan, C. S. L., & Murgo, C. S. (2017). Analysis of the scientific production on feedback on teaching English as a foreign language using ERIC database. *Acta Scientiarum: Education*, *39*, 453-553.

Hymes, D. (1967). Models of interaction of language and social setting. *Journal of Social Issues*, *23*(2), 8-28.

_____. (1972). Models of the interaction of language and social life. In J. J. Gumperz, & D. Hymes (Eds.) *Directions in sociolinguistics: The ethnography of communication* (pp. 35-71). New York: Holt, Rinehart & Winston.

_____. (1974). *Foundations in sociolinguistics: An ethnographic approach*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Izard, C. E. (2002). Translating emotion theory and research into preventive interventions. *Psychological Bulletin*, *128*(5), 796-824.

Johnstone, B., & Marcellino, W. (2010). *Dell Hymes and the ethnography of communication*. In R. Wodak, B. Johnstone, & P. Kerswill (Eds.), *The Sage handbook of sociolinguistics* (pp. 57-66). London: Sage Publishers.

Keith, K. D. (2011). Introduction to cross-cultural psychology. In K. D. Keith (Ed.), *Cross-cultural psychology: Contemporary themes and perspectives* (pp. 3-19). UK: Wiley-Blackwell.

Khatib, M., Hekmatshoar Tabari, B., & Mohammadi, M. J. (2016). Tracing native culture in Iranian students academic writing: Focus on acknowledgements. *International Journal of English Language and Literature Studies*, *5*(1), 46-54.

Meyer, E. (2014). *The culture map: Breaking through the invisible boundaries of global business*. New York: Public Affairs.

Newberry, M., & Davis, H. A. (2008). The role of elementary teachers' conceptions of closeness to students on their differential behaviour in the classroom. *Teaching and Teacher Education*, *24*(8), 1965-1985.

Nieto, S. (2010). *Language, culture and teaching* (2nd ed.). London: Routledge.

Opić, S. (2016). Interactional relations in school. *International Journal of Cognitive Research in*

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]

Science, Engineering and Education, 4(2), 9-21.

Philip, C. (2018). *Positive and negative written corrective feedback: A mixed - method investigation of EAP teachers' word choices*. University of Stirling, British Council ELT Master's Dissertation.

Pishghadam, R., Ebrahimi, S., & Derakhshan, A. (2020). Cultuling analysis: A new methodology for discovering cultural memes. *International Journal of Society, Culture, & Language*, *8*(2), 17-34.

Saville-Troike, M. (2003). *The ethnography of communication: An introduction*. London: Blackwell.

Siddig, B. E., & AlKhoudary, Y. A. (2018). Investigating classroom interaction: Teacher and learner participation. *English Language Teaching*, *11*(12), 86-92.

Telli, S., den Brok, P., & Cakiroglu, J. (2007). Students' perceptions of science teachers' interpersonal behaviour in secondary schools: Development of aTurkish version of the Questionnaire on teacher interaction. *Learning Environment Research*, *10*(2), 115-129.

Vygotsky, L. (1978). *Mind in society*. US: Presidents and Fellows of Harvard College.

_____. (1986). *Thought and language.* Cambridge, MA: MIT Press.

Walberg, H. J. (1984). Improving the productivity of America's schools. *Educational Leadership, 41*(8), 19-27.

Wardhaugh, R. (2010). *An introduction to sociolinguistics.* Oxford: Wiley-Blackwell.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1400.37.3.2.7]